

<p>روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیماي جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی</p>		<p>حَدیث روز: دعا، بلایی که نازل شده و بلایی که هنوز نازل نشده را دفع می‌کند.</p>
<p>کافی</p> <p>امام سجاد(ع)، دعا، بلایی که نازل شده و بلایی که هنوز نازل نشده را دفع می‌کند.</p>		<p>واحه:</p> <p>بکن معامله‌ای وین دل شکسته بخیر که باشکستگی آرد به صد هزار درست</p>
<p>حکمت ۵۳:</p> <p>سَخاوت هنگامی است که بخشش بدون سؤال بود و پس از سؤال از شرم است یا از بیم بدگویی مردم.</p>		<p>اوقات شرعی:</p> <p>اذان ظهر: ۱۷/۴۹ اذان مغرب: ۱۷/۴۱ اذان صبح (فردا): ۴/۵۲ غروب آفتاب: ۱۷/۲۲ نیمه شب شرعی: ۲۳/۲۷ طلوع خورشید(فردا): ۶/۱۶</p>
<p>پیش‌بینی آب و هوا سه‌شنبه</p> <p>تهران ۱۴ / ۲۶ اهواز ۱۵ / ۳۷ ارومیه ۷ / ۲۳ بندرعباس ۱۹ / ۳۷ بجنورد ۶ / ۲۳ خرم‌آباد ۸ / ۳۱ شیراز ۷ / ۲۸ همدان ۲ / ۲۴</p>		<p>سه‌شنبه ۲۹ مهر ۱۳۹۹ ۳ ربيع الاول ۱۴۴۲ صفحه ۲ سال بیست و یکم - شماره ۵۷۸۴ استان تهران و البرز + ۲۵۰ تومان - دیگر استان ها + ۱۵۰ تومان Tuesday - October 20, 2020</p>



احمق‌ها همه جاهستند

✚ یک میلیونارد و هشتصدمیلیون-تومان ماشینش می‌ارزید، حدود بیست میلیون تومان گوشی تلفن همراهش، چهارپنج تومان کت‌وشلوار و پیرهن و کفش و حدود سه میلیون تومان هم عینک آفتابی‌اش.

ساعتش را ندیدم ولی آن را هم حساب کن و بگو سه میلیون تومان. امروز صبح منتظر اسلحه بودم و تا بیاید به پارک‌کردن سوزه موردنظر داشتم نگاه می‌کردم. بله درست است پارک‌کردن ماشین که دیدن ندارد ولی وقتی یک نفر دارد با دقت و وسواس شاسی بلندش را توی پیاده‌روی خیابان فرعی پارک می‌کند قطعا می‌ایستم و نگاهش می‌کنم. پارکش که تمام شد جلو رفتم و گفتم: سلام صبح بخیر. اینجا خیابان ماست و من هر روز همین ساعت می‌آیم که به روزنامه بروم. گفت: خب. گفتم: این خیابان پیرزنی دارد که سوار بر ویلچهربرقی گاهی از خانه می‌زنند بیرون و از این پیاده‌رو پایین می‌روند که دلش هوایی بخورد. راهش را بسته‌اید. خندید و گفت: توی این کرونا پیرزن معلول برای چی باس بیاد بیرون؟ گفتم در هر صورت کار شما اشتباهه. من عابر پیاده سالم هم حقمه که از این پیاده‌رو استفاده کنم و شما مانع شدید. گفتم: من دو سه ساعت کار دارم توی این ساختمان و بعد میرم. تقریبا مطمئن شدم که بحث‌کردن با این بابا فایده‌ای ندارد که هیچ، حتی ممکن است کار به داد و فریاد هم بکشد. مطمئن تر شدم که نه ماشین یک میلیارد و هشتصدی شعور و آدمیت می‌آورد و نه پز تکت و شلوار و ساعت و عینک مارک... دیروز سیاه‌ترین روز کرونا بود توی سالمرگی کرونا. سیمصدوسی‌وهفت نفر توی بیست و چهار ساعت گذشته از این دنیا رخت بر بسته و به آغوش مام که بحث‌دهاند. این آماری است که توی بیمارستان‌ها فوت کرده‌اند. فوتی‌های توی خانه‌ها و بر اثر عوارضش را هم فاکتور می‌گیریم. قصه همین است؛ ما رعایت نکرديم. نمی‌خواهم دو قطبی ایجاد کنم که تقصیر آنهاست که هیات رفته‌اند یا تقصیر آنهاست که شمال‌رفته‌اند. تقصیر آنهاست که رفته‌اند جلوی بیمارستان برای اسناد شجریان مرغ سحر خوانده‌اند یا آنها که رفته‌اند جلوی مجلس به هواخواهی تیشمان. آدم بی‌مسئولیت و یلخی همه‌جا هست و بستگی به مقام و تحصیل و پول و صفرهای حساب‌بانکی هم ندارد. امروز برای این سیمصدوسی‌وهفت نفر غمگینیم و متعجب. فردا و پس‌فردا را خدا رحم کند. ✚

گفت‌وگو با علیرضا بدیع، درباره دوست و دوستی

دوستان‌اران را چه شد...

✚ دوستی و رفاقت را می‌توان قدیمی‌ترین رفتار اجتماعی بشر دانست. از همان روزی که دو انسان کنار هم قرار گرفتند و تفلفن همراهش، چهارپنج و یکدیگر را یاری کنند و از همه مهم‌تر این‌که با هم مهربان باشند؛ بشر روز به روز پیشرفت کرد و به دستاوردهای علمی زیادی رسید، مکان‌های تازه‌ای کشف کرد، دلخوشی‌ها و آسایش‌های زیادی برای خودش مهیا کرد اما هیچ‌وقت نتوانست بدون دوست و رفیق و همدم به زندگی هر چند در رفاه مطلق ادامه دهد. این نیاز باعث شد تا مردم جهان، دیروز را به نام روز جهانی پیدا کردن دوستان جدید نامگذاری کنند؛ شاید به دلیل ترس و وحشتی که از تنهایی به آنها دست داده در دوره‌ای که هشدارها برای تنها ماندن آدم‌ها جدی‌تر شده است، با علیرضا بدیع، شاعر و استاد دانشگاه هم‌صحبت شدم تا برایمان از دوستی بگوید، اتفاقی زیبا که در ادبیات و فرهنگ ما ایرانی‌ها به آن توجه زیادی شده است.

✚ به هر دستی نشاید داد دست

بدیع درباره مفهوم دوستی از زاویه فرهنگی و جامعه‌شناختی می‌گوید: در فرهنگ لغت برای دوست معانی‌ای مانند همراه و رفیق ذکر شده است. از نظر اجتماعی دوست، کسی است که مدتی از همراهی با او گذشته و اکنون ما با او احساس راحتی می‌کنیم و رازهایمان را به او می‌گوییم و احساس می‌کنیم مونس و همدم و غمخوار ماست و در سختی‌ها کنار ما خواهد بود. در ادبیات عرفانی ما، برای «دوستی» حرمت زیادی قائل شده‌اند و دوست را به معبود یکی دانسته‌اند. در سبک عراقی، دوست بار به‌شدت مثبتی دارد و هر زمان که کلمه دوست مثلا در اشعار سعدی یا حافظ گفته می‌شود به معنای خداوند است. حتی یار زمینی را با کلمه دوست خطاب نمی‌کند. در قابوس‌نامه که آداب مختلف اجتماعی را بازگو می‌کند، درباره دوستی و آیین دوست‌یابی نوشته‌های مفیدی وجود دارد و جناب سعدی هم در گلستان چندین حکایت درباره دوست و ویژگی‌های خویش دارد. مولانا هم در باب آیین دوستی فرموده است: چون بسی ابلیس آدم روی هست / پس به هر دستی نشاید داد دست... حافظ هم که جانب تعادل را درنظر گرفته و گفته: آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا. در ادبیات ایران تقریبا هیچ شاعری وجود

طاهره آشیانی

روزنامه‌نگار



حامد عسگری

شاعر و نویسنده

✚ چت نکنیم!

وضعیت فرهنگی و اجتماعی ما در این موضوع دخیل است. در برخی از ده‌ها ایرانی‌ها به اصطلاح رفیق‌باتر و اجتماعی‌تر بودند و دوستی‌ها عمیق‌تر بود. اما الان این عقق و گسترش کمتر شده به چند دلیل؛ یکی‌اش این است که در جامعه ما روی فرهنگ دوستی و مرادوات اجتماعی کار نمی‌شود. متولیان فرهنگی و شهری و رسانه‌ها روی این موضوع کار نمی‌کنند. در سال‌های اخیر چند فیلم و سریال درباره و با موضوع دوستی و مهارت آن ساخته و پخش شده؛ چند کتاب منتشر شده؛ که بخوانی‌اش و احساس کنی وارد دنیای دوستی و رفاقت شده‌ای و دوست‌داری آن را تجربه کنی؟ در سطح شهر و شهرداری‌ها چقدر روی این موضوع کار می‌کنند؟ چند دیوارنوشته یا بیلبورد درباره دوستی به چشم می‌بینید. اگر دقت کنید ذهن ما اصلا با مفهوم دوستی درگیر نمی‌شود که به آن فکر کند و راه‌های تازه‌تری برای دوستی و دوست‌یابی را تجربه کند. ما به همان شکل سنتی و آنچه که آموخته‌ایم دوستی را ادامه می‌دهیم. انگار دوستی و دوست‌یابی در دنیای مدرن امروزی دغدغه مسؤولان نیست. از طرفی ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که بخشی از آن مجازی است. ما دیگر مثل سابق در دیارهای رودر با دوستان‌مان صحبت نمی‌کنیم که حس کلام آنها و زبان بدنشان را دریافت کرده و کمک‌مان کند مفهوم کلامشان را بهتر و بیشتر بفهمیم. ما بیشتر چت می‌کنیم و این چت بیشتر اوقات باعث سوء تفاهم و جدایی می‌شود؛ چون ما نمی‌دانیم طرف مقابل‌مان در چه شرایط روحی و روانی و زیستی جواب ما را می‌دهد. از آنجا که او را و شرایطش را درک نمی‌کنیم، دلخور می‌شویم و



دوست واقعی، دوست مجازی

بدیع درباره دوستی‌های دنیای مجازی می‌گوید: در زمانه‌ای که دوستی‌ها در دنیای واقعی با چالش‌ها و اما و اگرهای زیادی روبه روست، دوست‌یابی و دوستی در دنیای مجازی که پر است از چالش و آسیب. این واقعیت را باید قبول کنیم آدم‌هایی که با عکس و نوشته خود را در دنیای مجازی معرفی می‌کنند، با واقعیت آن آدم‌ها فاصله زیادی دارند. ما در دنیای مجازی فقط بخشی از زندگی روزمره و علاقه‌مندی‌های خودمان را به اشتراک می‌گذاریم، بخشی که بیشتر مثبت است و تصویری خوشحال و اندیشمند و... از ما نشان می‌دهد. مثلا من از زمان‌هایی که مطالعه می‌کنم، عکس منتشر می‌کنم و درباره کتابخوانی مطلب می‌نویسم اما واقعیت این است که من همه ساعات روز که مشغول مطالعه نیستم، اما تصاویری که منتشر می‌کنم در دنیای مجازی از من چنین فردی می‌سازد و زمانی که یک نفر با این ذهنیت به من نزدیک می‌شود و زندگی روزمره و واقعی‌ام را می‌بیند، سرخورده می‌شود؛ چون با ذهنیتی که در او شکل گرفته تفاوت دارد. برای همین ناکامل بودن آدم‌ها در دنیای مجازی است که نمی‌توان با آنها دوست شد یا به آنها اعتماد کرد. فاصله بین آدم واقعی و آدم مجازی در بیشتر مواقع بسیار زیاد است.

این مهارت را بیاموزیم و زمانی از واژه نارفیق استفاده کنیم که طرف مقابل ضربه کاری و مهربانی به ما زده باشد. در این صورت باز اشتهاه از ما بوده که با چنین آدمی رفیق شده‌ایم و در طول زمان متوجه نارفیقی او از روی رفتارها و گفتارهای کوچک و بزرگ‌های او نشده‌ایم. این را به تجربه متوجه شده‌ام که به روح‌مان و هوش درونی خود بیشتر توجه کنیم و به او فادار باشیم. وقتی در دیدار اول با کسی آشنا می‌شویم و حس خوبی از او نمی‌گیریم و هشدار درونی‌مان به ما می‌گوید بیشتر حواسمان را جمع کنیم، به این آلارم دقت کنیم و جوری مسیر دوستی را پیش ببریم که روزی مجبور نشویم از آن فرد به عنوان نارفیق یاد کنیم. دوستی‌ها ارزشمندند و به نظرم رفاقت به مراقبت زیادی نیاز دارد. در دوره‌ای که آدم‌ها روز به روز تنهاتر می‌شوند حواسمان به دوستان‌مان باشد. یکی از اضطراب‌های من رنجاندن دوستانم است و از دست دادن آنها. شاید بهتر باشد همه ما این حساسیت را در خودمان تقویت کنیم که به جای توقعات مکرر از دوستان، آنها را درک کنیم و

حضورشان را غنیمت بدانیم. ✚

✚ نارفیقان و توقع‌های بی‌جا

بدیع درباره واژه نارفیق که در کنار رفیق و دوست از آن استفاده می‌شود، نظری متفاوت دارد. او بر این باور است که شاید بهتر باشد قبل از این‌که به دوستی که در دوره‌ای یار ما بوده صفت نارفیقی بدهیم کمی به خودمان بپردازیم و ببینیم چه دلیلی باعث شده ما به دوستان چنین نظری پیدا کرده‌ایم؟ شاید توقع ما بیشتر از خواسته او بوده. شاید ما او را قضاوت کرده‌ایم چون شرایط او را نمی‌دانیم. شاید هم او در موقعیتی بوده که در آن زمان خاص چاره‌ای نداشته که ما با طور دیگری رفتار کند. درک شرایط متقابل خیلی مهم است، ما باید

امروز در تاریخ:

✚ زادروز ساموئل خاچیکیان، سینماگر ایرانی(۱۳۰۲ش)
✚ تظاهرات ضدسلطنتی دانشجویان در دانشگاه‌های تهران و ملی (دانشگاه شهید بهشتی)/تحصن علمای حوزه علمیه قم در مدرسه خان برای اعتراض به فاجعه مسجد جامع کرمان/اعتصاب کارکنان وزارت کشور و پالایشگاه نفت تهران و بانک ایران و انگلیس(۱۳۵۷ش)
✚ درگذشت محمدرضا مهدوی‌کنی، رئیس مجلس خبرگان رهبری(۱۳۹۳ش)



✚ دختر جوانی که هوادار و شیفته یکی از استادان هنرمند و تأثیرگذار و اصیل و کارشناس اصالت بود، روزی از شدت هُواداری و شیفتگی پس از پرس‌وجوی بسیار از اطرافیان و سرچ بسیار در فضای مجازی نشانی منزل استاد هنرمند را پیدا کرد و به‌طور سرزده به خانه وی رفت و پس از آن‌که زنگ در خانه استاد را به صدا درآورد خانم مسنی در را باز کرد.

دختر جوان با شوق و اشتیاق وافر به خانم مسن گفت که برای دیدار با استاد آمده و اگر یک نظر هم ایشان را ببیند کافی است. خانم مسن گفت: استاد به جهت رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی به ویلای خود در شمال رفته و تا مدتی در تهران نیست و من نیز در حال تمیزکردن منزل ایشان هستم. دختر جوان معغوم و پژمرده شد و اشک در چشمانش حلقه زد. خانم مسن که دلش به حال وی سوخته بود، گفت: حالا عیب ندارد. من می‌توانم با استفاده از گوشی خود با استاد تماس تصویری برقرار کنم تا با ایشان صحبت‌کنم.

وی سپس با استفاده از یکی از اپلیکیشن‌های پیام‌رسان شماره استاد را گرفت و استاد نیز که در ویلای شمال حوصله‌اش از تنهایی سر رفته بود، تماس را جواب داد و وقتی دید تماس‌گیرنده خانم مسن نیست و دختر جوان است با او از هر دری از جمله تاریخ هنر، مبانی زیبایی‌شناسی، مشخصات ماه تولد، خوردنی‌های مورد علاقه و... صحبت کرد. پس از چند ساعت صحبت، استاد که دیگر حوصله‌اش از صحبت سر رفته بود به دختر جوان گفت: ای دختر جوان، درست است که هوادار و شیفته من هستی و از مصاحبت با من لذت می‌بری، اما این مدت تماس تصویری موجب می‌شود بسته اینترنتت تمام شود. دختر جوان گفت: نگران نباشید استاد، من از بسته خودم استفاده نمی‌کنم بلکه به وای‌فای منزل شما وصل... هنوز جمله وی به پایان نرسیده بود که تماس تصویری قطع شد و دیگر هم برقرار نشد. ✚



رفته بودی منزل خانواده معزی را ضد عفونی کنی؟ یعنی خبری از بوی حلو و ختم صلوات و مردمی که برای عرض تسلیت می‌آیند نبود، این چه رسمی است که در این زمانه اگر کسی بمیرد خانواده‌اش را می‌فرستید بیرون و خانه‌اش را می‌کشید به الکل و مواد ضد عفونی؟ دنیا یمان عوض شده برادر. در این زمانه که آدم را یاد عکس معروف ویا روی جلد روزنامه قدیمی فرانسوی می‌اندازد زندگی سخت است. همان شماره که دوران وبای صد و چند سال پیش درآمد و عکس روی جلدش یک فرشته مرگ سیاه‌پوش را نشان می‌داد که داس بزرگی در دست گرفته و مردمی که در حال فرارند را درو می‌کند، ما تنها راه‌مان فرار است. فرار از خیابان‌ها به خانه‌ها. فرار از محل‌های اجتماعی و جمع‌های عمومی به پستوها. فرار از جامعه به خود. نگو که فکر می‌کنی این همان از کثرت به وحدت رسیدن است که ملاصدرا می‌گوید. این بلا را دیگر با هیچ‌کدام از متر و معیارهای فلسفی‌ات نمی‌توانی توجیه کنی. این دیگر خود بلاست برادر!

داستان دفن بیمارانی که به علت کرونا از دنیا می‌روند هم قصه غریبی است. جنازه را چند لا می‌پیچند لا ی محافظ‌هایی که مولای درزشان نمی‌رود و بعد چند نفر محدود از خود بیمارستان یا قبرستان می‌آیند با لباس‌های محافظ چند لایه و تابوت را به دوش می‌کشند و می‌برند سمت قبری که کف و دیواره‌اش را با آهک پوشانده‌اند.

مرگ غریب است. مرگ با کرونا غریب‌تر. خانواده متوفی که بیشترشان حق همراهی تابوت را ندارند، پس از خاکسپاری برمی‌گردند به خانه‌ای که بیشتر از بوی حلو، بوی مواد ضد عفونی می‌دهد.



مرگ غریب



علیرضا رافتی

روزنامه‌نگار

✚ انگار کرونا آمده تا همه

گذشته ما را با خودش ببرد. حالا دیگر کسی، کسی را در آغوش نمی‌کشد. حالا دیگر موقع دیدار کسی روبوسی نمی‌کند. حالا دیگر حتی کسی موقع دیگر کسی موقع احوالپرسی به دیگری دست نمی‌دهد. در حکایت‌های عامه می‌گویند قدیم‌ترها فلان قبیله که همیشه با خود اسلحه حمل می‌کردند، موقع دیدار و احوالپرسی به هم دست می‌دادند که یعنی ببین و بدان که من در مواجهه با تو اسلحه همراهم نیست و کنایه از این‌که با تو دشمنی ندارم و دوستیم. حالا اما کرونا همه ما را خلع سلاح کرده. دیگر نیاز نیست به کسی دست بدهی تا بفهمد سلا‌حی برای دفاع از خودت نداری.

تنها ابزار دفاعی‌مان شده همین یک تکه پارچه‌ای که با دو بند کش نازک می‌افتد پشت گوش‌مان. ما کی این قدر بی‌دفاع شدیم؟ پاش صحبت یکی از جهادگران ستاد مردمی مبارزه با کرونا که نشسته بودم لا به‌لای خطراتش می‌گفت رفته بودیم منزل فلانی که بر اثر کرونا فوت کرده بود را ضد عفونی کنیم... حرفش را بریدم. یک لحظه صبر کن!